

دستور زبان در عربی و فارسی و دیگر زبانها

اثر: سعید نجفی اسداللهی

از: دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

چهارده قرن پیش برای زبان عربی موقعیتی استثنایی پیش آمد که برای دیگر زبانها نه فقط تا کنون دست نداده بلکه ظواهر امر نشان میدهد که موجبات به وجود آمدن آن نیز برای هیچ زبانی فراهم نخواهد شد. واقعه چنین بود که در آن تاریخ در بین قوم عرب زبان که سخت متمسک به «زبان» خویش بودند و پرداختن به «زبان» مخصوصاً زبان شعر، یکی از حیاتی ترین مسائل زندگی آنان بود انسانی ظهور کرد و کلامی با خود آورد که آن را وحی الهی می دانست و در فصاحت، فوق طاقت بشری. پس از سالها کشمکش، اقوام عرب به رسول خداوند و قرآن کریم ایمان آوردند و در باور آنان گنجید که این کلام جز کلام خداوند نمی تواند باشد و آوردن افصح از آن امکان پذیر نیست. از آن پس قرآن کریم بصورت یک «الگو» و معیار برای زبان عربی درآمد و هر چه در راستای آن بود مقبول واقع می شد و هر چه مغایر با آن مطرود! اینست که می بینیم زبان عربی - بر خلاف دیگر زبانهای بشر - در طول این چهارده قرن کهنه نشده و نیز در محدوده های مختلف جغرافیایی تفاوتی نکرده است - صرف نظر از لهجه های عامیانه که موضوع این بحث نیست - و قاعده "تا وقتی قرآن کریم در میان باشد - یعنی به عقیده ما مسلمانان تا قیام الساعة - این وضع ادامه خواهد داشت یعنی زبان عربی همیشه و در همه جا بصورت زبانی زنده و پویا و در اصطلاح «به روز» به حیات خود ادامه خواهد داد.

از سویی دیگر با گسترش اسلام در میان اقوام و ملل مختلف، چون

مسلمانان غیر عرب زبان برای فهم قرآن و درک اسلام ناچار به آموختن زبان عربی بودند، همگی به تدوین دستور آن زبان از راه استقراء بر اساس متن قرآن کریم و مطالب محدود دوره جاهلی و صدر اسلام پرداختند و بحث و تحقیق در نحو عربی یکی از مهمترین علوم متداول آن عصر در میان جوامع مختلف اسلامی - از عرب زبان و غیر عرب زبان - گشت که در این میان سهم مسلمانان ایرانی بیش از تمامی اقوام دیگر بود و مسلمانان ایرانی را می توان پدر نحو عربی نامید. و در طول قرنهای متمادی به قدری در جزئیات این زبان کار شده که حتی تصور آن هم مشکل است. نتیجه این همه کوشش به وجود آمدن «نحو»ی بوده که هیچ زبانی از این نظر به پای آن نرسیده و نخواهد رسید. و از آنجا که درصد بسیار بالایی از قواعد نحوی تمام زبانها مشترک است لذا بهترین راه برای رفع مشکلات نحوی زبانهای دیگر مراجعه به قواعد زبان عربی است تا از طریق مقایسه با نحو عربی دست یافتن بر راه حل مشکل آن زبان امکان پذیر گردد.

در آستانه ظهور دین مقدس اسلام در گوشه‌ای از پهنه گیتی قومی بسر می بردند سخت متمسک به «زبان» خویش و یکی از مهمترین مسائل حیاتی برای آنان پرداختن به زبان، مخصوصاً زبان شعر بود.^(۱) زبان آوری و سخن دانی نزد آنان از مهمترین وسایل مباحثات بود و بدان بر یکدیگر فخر فروشی می کردند...^(۲) در میان چنین قومی و در چنین محیطی و در چنین برهه‌ای از زمان، فردی ظهور کرد با ادعای اینکه کلامی آورده‌ام که علاوه بر مفهوم و محتوی، تمام الفاظ و کلمات و حروف و حتی زیر و زبر آن «وحی منزل» است^(۳) و کلام الهی و خارج از توان بشر* و

* البته این مطالب فقط از دیدگاه علمی و جامعه شناختی است - صرف نظر از اعتقادات ما مسلمانان که این مسائل برای ما از بدیهیات است - یعنی طرح آنها به گونه ایست که حتی برای غیر معتقدان به اسلام، از نظر علمی قابل قبول باشد، تا چه رسد به مسلمانان که اعتقادات دینی نیز بر آن افزوده می گردد.

فصاحت و بلاغت آن فوق تمام رموز فصاحت و بلاغتی است که شما بدان پایبند هستید و هیچیک راتوان آن نیست که حتی مشابه آن را بگویید! (۴) البته در برابر این مدعا مقاومت‌های بسیاری شد و مخالفان و معاندان برای ابطال آن تلاش بسیاری کردند و در طول چندین سال با موافقتها و مخالفت‌های بسیاری مواجه گشت و فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرد (۵)، تا اندک اندک اقوام عرب زبان به تمامی - مخصوصاً فصیحان آنان - اذعان کردند و ایمان آوردند که این نمی‌تواند کلام بشری باشد، و علاوه بر مفهوم و محتوی، تمام اجزاء عبارات آن اعم از ساختار و الفاظ و حرکات و اعراب، وحی الهی است و غیر قابل «تحدی»! (۶)

به مرور زمان بسیاری از اقوام دیگر - یکی پس از دیگری - بدون اینکه بدانان تحمیل شود، با همین اعتقاد به اسلام گرویدند، و از آن پس قرآن کریم بصورت «نمونه اعلی» و «معیار» برای فصاحت در زبان عربی درآمد (۷)، و چون معتقد بودند تمام کلمات و عبارات آن «الفاظ الهی» است با تعصبی توأم با وسواس بسیار در حفظ آن می‌کوشیدند و به عنوان یک معیار، زبان خود را با آن می‌سنجیدند، در نتیجه هر موضوع که در راستای زبان قرآن بود مقبول واقع می‌گشت و هر جا مغایر آن بود مردود اعلام می‌شد. بدین ترتیب «تقدس» قرآن کریم شامل زبان آن یعنی زبان عربی نیز شد. و از سویی دیگر این زبان - بر خلاف سیر طبیعی زبانها - حالت «انجماد» به خود گرفت، یعنی از مسیر طبیعی خود که باید چون دیگر زبانها پیوسته در حال تغییر و تبدیل باشد خارج شد (۸)، و در طول این چهارده قرن و نزد اقوام مختلف و در محدوده‌های جغرافیایی گوناگون با ساختاری واحد و حالتی یک نواخت به حیات خود ادامه داده است، بطوری که وقتی به نوشته‌های قرن‌ها پیش مراجعه می‌کنیم آنها را بصورتی می‌یابیم که گویی امروز نوشته شده است، و قاعده تا وقتی قرآن کریم در میان باشد (۹) و «معیار» برای زبان عربی همین کتاب باشد، این وضع ادامه خواهد داشت یعنی زبان عربی همیشه بصورت زبانی زنده و پویا و

در اصطلاح «به روز» به حیات خود ادامه خواهد داد.

به هر حال از همان دهه‌های نخست قرن اول هجری همراه با گسترش یافتن رقعۀ اسلام، زبان عربی از «ملکیت» قوم عرب خارج شد و متعلق به همه ملل و اقوامی گشت که اسلام آورده بودند^(۱۰)، و چون درک مفاهیم کتاب آسمانی آنان جز از راه تسلط بر زبان عربی امکان پذیر نبود، همگی آنان با دقتی وسواس آمیز به «تحقیق» در این زبان و کشف نکات و دقایق آن پرداختند.^(۱۱) و از آنجا که غالباً با تغییر کلمه‌ای یا جابجایی کردن حرفی و یا حتی تغییر حرکت و اعراب آن ممکن است معنای آیه یا جمله کاملاً دگرگون شود و مسلمانان سعی داشتند کلام قرآن را آنچنانکه وحی شده حفظ کنند، شروع کردند به استخراج و استنباط مبانی این زبان. و به طور طبیعی در این موارد اختلاف آراء و نظرات پیش می‌آمد^(۱۲) و در مورد جزئی ترین مسائل آن تا مهمترین آنها استدلالات گوناگون می‌شد و عقاید مختلف ابراز می‌گشت، از حرکت یک حرف گرفته تا وزن یک کلمه تا نقش آن در جمله و مخصوصاً اعراب آن، تا مرجع یک ضمیر تا موارد فصاحت و بلاغت آن، و حتی املاء کلمات ... در تمام این مسائل برخورد آراء و نظرات پیش می‌آمد. و چنانچه در نظر بگیریم که دانشمندانی که بدین مهم می‌پرداختند از اقوام مختلف بودند و در محدوده‌های جغرافیایی گوناگون بسر می‌بردند و دیدگاههای مختلف در این مسائل داشتند^(۱۳)، گستردگی و عظمت این امر روشنتر می‌گردد ... این چنین موقعیت استثنایی که برای زبان عربی پدید آمده است برای زبانهای دیگر نه فقط تاکنون ایجاد نشده، بلکه ظواهر امر نشان می‌دهد که موجبات فراهم آمدن آن نیز برای هیچ زبانی فراهم نخواهد شد.

از سوئی دیگر میدانیم هر زبانی برای خود دارای قواعدی است و زبان بدون دستور وجود ندارد، منتها این قواعد باید به شیوۀ استقراء استخراج و تدوین شود. این تدوین بر اساس متون و آثار پذیرفته شده نزد صاحبان آن زبان می‌باشد، و هر

قدر سریعتر بدان پرداخته شود کار ساده تر خواهد بود و استحکام آن بیشتر، زیرا از سوئی متونی که معیار تدوین دستور زبان قرار خواهند گرفت اندکند و در نتیجه کمتر سبب تشتت آراء می گردند، و از سویی دیگر وقتی قواعد اولیه اصلی مدون شده باشد آثاری که پس از آن بتدریج نوشته خواهد شد همگی بر اساس آن قواعد و با رعایت ضوابط پذیرفته شده خواهد بود و این خود عملاً به استحکام بیشتر ساختار زبان کمک می کند، و بر عکس هر قدر دیرتر به فکر استخراج و تدوین قواعد یک زبان بیفتند تشتت آراء بیشتر خواهد شد و پراکندگی ضوابط گسترده تر. در مورد زبان عربی همانگونه که میدانیم در همان دهه های نخست قرن اول هجری که بر اساس متن قرآن کریم و تعداد اندکی آثار منظوم و اندکتر از آن آثار منثور (عصر الاحتجاج) تدوین دستور زبان، مخصوصاً نحو آن شروع شد، و هنوز قرن دوم پایان نیافته بود که تکلیف نحو عربی معین شد^(۱۴)، چه کتاب سیبویه (متوفی در ۱۷۷ یا ۱۸۰ هـ) را می توان نتیجه تحقیق کارشناسان نحویان مختلف دانست که تمام مسائل کلی و اصلی و ساختاری زبان عربی در آن گردآوری شده، و از آن پس در طول قرنهای متمادی در واقع تمام بحثها و تحقیقات گوناگون فقط در مسائل فرعی و جزئیات بود. حال اگر در نظر بگیریم که از بین دیگر زبانهای زنده دنیا از همه قدیمتر زبان فرانسه است که پیش از سایر زبانها نحو آن تدوین شد آن هم در قرن هفدهم میلادی یعنی سه قرن پیش^(۱۵)، گستردگی و عمق کاری را که در این نه قرن فاصله در مورد نحو زبان عربی شده بهتر درک می کنیم!

قرنهای متمادی یکی از مهمترین شاخه های علوم نزد جوامع اسلامی، و به عبارت دیگر جامعه متمدن بشری در آن روزگار، علم نحو عربی بود^(۱۶). به قدری در جزئیات این امر کار شده که حتی تصور آن هم مشکل است! به قدری در جزئیات آن مو شکافی شده و با استدلالهای عقلی و منطقی و فلسفی رد یا قبول شده که آدمی از این همه قدرت تخیل و تصور شگفت زده می شود! در سرتاسر

دنیای متمدن آن روزگار گروهی در لغت عربی کار می‌کردند، گروهی دیگر در صرف آن، جماعتی در نحو و دیگران در معانی و آن دگر در بیان و گروهی در فقه اللغه و شاخه‌های بسیاری دیگر که مجموعاً «علوم زبان عربی» را تشکیل می‌دهند^(۱۷). وضع علوم «زبان عربی» مخصوصاً نحو آن در مقایسه با سایر علوم بشری، به خصوص علوم تجربی، بسان ستونی بلند است که در دشتی هموار سر به فلک کشیده باشد!... حال که وضع بدین سان است و ما وارث این چنین ستون عظیم برج ماندی شده‌ایم باید حداکثر استفاده را از آن بنماییم، زیرا افراد بشر از اقوام مختلف این همه رنج و مشقت متحمل شدند و قرن‌ها از عمر خود مایه گذاشتند تا توانستند این علوم را پایه‌گذاری کنند، که اتفاقاً نیاگان ما ایرانیان در این زمینه بیشترین سهم را داشته‌اند^(۱۸).

از سویی می‌دانیم دستور زبان را باید بر اساس سابقه زبان و آثار بجای مانده از آن و نیز با در نظر گرفتن زبان معاصر تدوین کرد. در این میان زبان فارسی وضع خاصی دارد، چه از طرفی تاکنون هیچ کار جدی برای تدوین دستور آن نشده است جز برخی فعالیت‌های مختصر در دهه‌های اخیر^(۱۹)، و از سویی دیگر دارای پشتوانه‌ای عظیم از هزاران اثر نثر و نظم است که در طول بیش از ده قرن تدوین شده، که تمام آنها باید مد نظر قرار گیرد. برای پی بردن به عظمت این پشتوانه علمی و فرهنگی که ما داریم کافی است به آمار یونسکو که در حدود پنج سال پیش اعلام شده نظری بیفکنیم، در آنجا آمده است که نسخه‌های خطی اسلامی موجود در دنیا به زبانهای اسلامی عربی و فارسی و ترکی که هنوز بررسی و چاپ نشده بالغ بر پنج میلیون جلد است، صرفنظر از میلیون‌ها نسخه که در حوادث طبیعی و در جنگها و درگیریهای مختلف از بین رفته است! و در عین حال میدانیم مجموع نسخه‌های قدیمی اسلامی که در طی دو‌یست سال اخیر بررسی و تصحیح و چاپ شده از دو‌یست هزار جلد تجاوز نمی‌کند!^(۲۰) حال از این میراث گرانبها سهم نسخه‌هایی را

که به زبان فارسی است با هر نسبتی حساب کنیم مشکل بررسی کارشناسانه آنها روشن می‌شود، و اگر مسأله تعدد لهجه‌های فصیح (نه لهجه‌های محلی) زبان فارسی را در نقاط مختلف جهان بر آن بیفزائیم این مشکل دو چندان می‌گردد! به همین جهت می‌بینیم حتی در دهه‌های اخیر که در مورد لغات و مفردات زبان فارسی کارهایی شده و میشود، جرأت پرداختن به مسأله دستور زبان مخصوصاً نحو آن کمتر دست داده است! برای حل این مشکل یعنی مشکل تدوین دستور زبان فارسی، مخصوصاً نحو آن، علمی‌ترین و عملی‌ترین راه این است که از قواعد تدوین شده نحو زبان عربی، که حاصل تلاش صدها سال نیاگان ماست، کمک بگیریم. چه می‌دانیم غالب مسائل نحوی بر اساس قواعد عقلی و منطقی بنا شده و در همه زبانها یکسان است، مثلاً «فاعل» در همه زبانها فاعل است و «مفعول» مفعول، و همینطور است اضافه و توصیف و ندا و غیره، منتها با اصطلاحاتی متفاوت و با اختلافاتی در جزئیات. و بسیار طبیعی است وقتی انسان می‌خواهد بنایی نو بنهد به ماقبل خود نظری می‌افکند و از تجربیات پیشینیان حسن استفاده می‌کند تا دچار دوباره کاری نگردد و عمر را برای آزمودن آزموده‌ها ضایع نسازد. و از آنجا که هیچ یک از زبانهای زنده دنیا حتی از نسبت اندکی از آنچه در نحو عربی تحقیق شده بهره مند نیستند، نحو این زبان به صورت کلیدی درآمده که قادر است غالب مشکلات نحوی زبانهای دیگر را بگشاید! یعنی اگر به مشکلی برخوردیم کافی است آن را به قالب زبان عربی درآوریم و ببینیم در آنجا چگونه بدان پرداخته شده و چه راه حلی برای آن یافته‌اند، همان را چراغ راه حل مشکل خود قرار دهیم. کما اینکه در زبانهای دیگر هر جا بحث دستور زبان یا فقه اللغة و این قبیل مسائل پیش بیاید نخستین کاری که می‌کنند مراجعه به سابقه کارهایی است که در زبان عربی شده. چه یکی از خصوصیات زبان عربی که باعث شده تحقیقات نحوی آن جنبه علمی بیشتری به خود بگیرد وجود «اعراب» است که باعث می‌شود محدوده

نقش کلمه در جمله پیشاپیش تعیین شود و چارچوب تحقیق برای محققان مشخص گردد و کمتر به بیراهه برود.

برای نمونه می‌توان از اسم محصورکننده ضمیر مثال زد، در جمله ای از قبیل «ما دانشجویان درس را بر نمره ترجیح می‌دهیم» معمولاً در دستور زبان فارسی «دانشجویان» را بدل از «ما» بشمار می‌آوریم^(۲۱)، و توجه نداریم که بدل پیوسته می‌تواند نقش مبدل منه خود را داشته باشد و جانشین آن گردد، و حال اینکه در چنین جمله‌هایی ممکن نیست اسمی که ضمیر را محصور کرده جای آن را بگیرد زیرا صیغه فعل تابع ضمیر شده نه تابع آن اسم، در نتیجه نمی‌توانیم بگوییم «دانشجویان ... ترجیح می‌دهیم!» حال برای حل این مشکل اگر به نحو زبان عربی مراجعه کنیم می‌بینیم نحویان بزرگ ما آن را در قالب زبان عربی چنین حل کرده‌اند که چون این گونه اسمها پیوسته منصوب بکار رفته‌اند پس باید در محدوده منصوبات نقشی برای آنها یافت، و با در نظر گرفتن مفهوم و موقعیت معنایی آنها برایشان نقش «مفعول برای فعل محذوف» فرض کرده‌اند^(۲۲)، فعلی از قبیل «أخص» (باب اختصاص). ما نیز می‌توانیم در پرتو این راه حل، کلمه «دانشجویان» را در عبارت فوق رکنی از جمله ای محذوف فرض کنیم و آن جمله هم معترضه باشد بین مسندالیه و مسند.

نمونه دیگر آمدن ضمیر مفعولی برای فعلی است که مفعول دارد (البته در تداول عامه فارسی زبانان و نه در زبان فصیح) چنانکه می‌گوییم: «کتاب را خواندمش» حال در می‌مانیم که مفعول «خواندن» کدام کلمه است؟ کتاب است یا ضمیر «ش» یا هر دو؟ اگر «کتاب» است پس «ش» چه نقشی دارد؟ اگر «ش» است پس «کتاب» چه کاره است؟ اگر فرض کنیم هر دو با هم مفعول است، که صحیح نمی‌نماید ضمیر که در فارسی جانشین اسم به شمار می‌آید با مرجع خود هر دو در یک نقش برای یک عامل بکار روند! حال اگر به نحو زبان عربی مراجعه کنیم می‌بینیم پس از

سالها بررسی و مطالعه و اظهار نظرهای گوناگون، این مسأله چنین حل شده که مفعول فعل موجود را همان ضمیر متصل بدان فرض کنیم. و مرجع آن را اگر منصوب باشد (مانند نقش آن در زبان فارسی که همراه «را» می باشد) مفعول برای یک فعل فرضی محذوف بشمار آوریم (باب اشتغال) (۲۳). و با استفاده از این راه حل، برای این گونه ساختارها در زبان فارسی نیز می توان راه حلی یافت!

و یا نمونه ای دیگر، در مورد صیغه های اسم فاعل از فعل لازم در فارسی است که از نظر ساختاری عین اسم مفعول یا صفت مفعولی هستند، از قبیل: نشسته، رفته، آمده، خوابیده و غیره، که معمولاً آنها را به مناسبت ساختار لفظی، اسم مفعول یا توسعاً صفت مفعولی بشمار می آوریم (۲۴) بدون اینکه به مفهوم فاعلیت آنها و به اینکه فعل آنها لازم است نه متعدی توجه کنیم! حال اینکه اگر به قواعد زبان عربی مراجعه کنیم مشابه این وضع را در وزن «فعلیل» می یابیم که اساساً برای صفت مشبیه (مشبیه به اسم فاعل) بکار میرود، چون: شریف، کبیر، صغیر، حقیر و غیره، و وقتی به کلماتی از قبیل «جریح» و «قتیل» بر می خوریم که در معنای اسم مفعول هستند، می بینیم این مشکل با اصطلاح «فعلیل به معنی مفعول» (۲۵) حل شده است.

با الهام گرفتن از این راه حل است که در این گونه موارد در «لغت نامه فارسی» اصطلاح «صفت فاعلی به صیغه صفت مفعولی» را باب کرده ایم ... (۲۶)

و صدها از این گونه موارد ... چون به جرأت می توان گفت در نحو عربی موردی وجود ندارد که بدان پرداخته نشده و لاینحل مانده باشد، بلکه بعکس موارد متعددی می یابیم که بیش از اندازه لازم برای آنها وقت و نیرو صرف شده. در نتیجه کمتر مسأله نحوی در زبانهای دیگر وجود دارد که به شکلی قابل تطبیق با نحو عربی نباشد. البته - صرف نظر از اعتقادات دینی - این امر مزیتی ذاتی برای زبان عربی بشمار نمی آید و منظور این نیست که این زبان را ذاتاً برتر از دیگر زبانها بدانیم، چه هر زبان

دیگری اگر در چنین موقعیتی قرار می‌گرفت کم و بیش همین مسیر را طی می‌کرد و سرانجام به همین نقطه می‌رسید که زبان عربی رسیده است، بلکه منظور اینست حال که پیشینیان ما انسانهای امروزی، با صرف توان و عمر خود این چنین میراث گرانبهایی از خود بجای نهاده‌اند از آن حسن استفاده کنیم و زحمات طاقت فرسای آنان را هدر ندهیم!

پانوشتها

- ۱- أبو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶ قاهره، ۱۱۲/۲۱. ابن خلدون، مقدمه، ج قاهره، ص ۶۰ فصل فی أن جیل العرب فی الخلقه طبیعی. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، تحقیق د. شوقی ضیف، ۱/۱۰۵
- ۲- ابن خلدون، مقدمه، ص ۶۰ فصل فی أن أهل البدو أقدم من الحضرة. اسکندری، شیخ احمد و عنانی، شیخ مصطفی، الوسیط فی الأدب العربی و تاریخه، ج ۱۶ قاهره، ص ۲۵
- ۳- * إنه لتنزیل رب العالمین. نزل به الروح الامین. علی قلبك لتکون من المتذیرین. بلسان عربی مبین * قرآن کریم، الشعراء ۱۹۲/۲۶-۱۹۵
- ۴- * قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً * بنی اسرائیل ۸۸/۱۷
- ۵- عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ج بیروت، ۲۵۴/۱
- ۶- جرجی زیدان ۲۱۴/۱. زیات، أحمد حسن، تاریخ الأدب العربی، ج قاهره ص ۸۶
- ۷- زیات، أحمد حسن، ص ۱۳-۱۵
- ۸- عمر فروخ، ۳۵/۱
- ۹- یعنی تا قیام الساعة، در عقیده ما مسلمانان
- ۱۰- جرجی زیدان ۲۱۴/۱

- ۱۱- جرجی زیدان ۲۵۲/۱ و ۱۲۱/۲
- ۱۲- عمر فروخ ۱۲۰/۲
- ۱۳- ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۶۱
- ۱۴- وضع [سیبویه] فیها [فی قواعد اللغة العربیة] کتابه المشهور الذی صار اماماً لكل ماکتب فیها من بعده. ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۸۱ فصل فی علم النحو
- ۱۵- آکادمی زبان فرانسه در سال ۱۶۳۵ م. تأسیس شده است. و دستور زبان انگلیسی در قرن ۱۸ با قالبهای زبان لاتین تطبیق داده شده است.
- ۱۶- ابن خلدون، مقدمه ص ۲۸۱
- ۱۷- ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۸۱ فصل فی علم النحو
- ۱۸- ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۸۰
- ۱۹- مرحوم استاد محمد معین، اسم مصدر، حاصل مصدر، چ زوار، مقدمه
- ۲۰- نشر دانش، سال ۱۳، ش ۴ خرداد و تیر ۱۳۷۲
- ۲۱- رجوع به مبحث «بدل» یا «ننش بدلی» در کتابهای دستور زبان فارسی شود.
- ۲۲- رجوع به باب «اختصاص» در کتب نحو عربی شود.
- ۲۳- رجوع به باب «اشتغال» در کتب نحو عربی شود.
- ۲۴- رجوع به مدخلهایی از قبیل «رفته، گفته، نشسته...» در لغت نامه دهخدا شود.
- ۲۵- رجوع به باب صفت مشبیه (در مشتقات) در کتب نحو عربی شود.
- ۲۶- رجوع به مدخلهایی از قبیل «آمده، از دست رفته، از دست شده...» در لغت نامه فارسی شود.